

نپرسیدن عیب است!

ولایت فقیه استاد علامه محمدتقی مصباح یزدی و رهبری

برگرفته از کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌ها



آیا امام خمینی (ره) معتقد
به ولایت مطلقه فقیه بودند
و از این دیدگاه نظری در
مقام عمل بهره جسته‌اند؟

حضرت حق - جلّ شأنه - حق حاکمیت و تشریع، اصالتاً و بالذات مختص خداست و او می‌تواند به میزانی که می‌خواهد اجازه تشریع و قانون گذاری را به کسی عنایت فرماید.

این اذن به طور کامل به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار اعطا شده است، ولی در مورد «ولی فقیه» کمابیش اختلافاتی بین فقیهان شیعه وجود دارد.^(۱) این اختلاف نظر همان اختلاف معروف در باب «حوزه و قلمرو ولایت فقیه» است که محل بحث ماست.

اختیارات ولی فقیه از دیدگاه فقها

برخی از فقها دامنه بکارگیری ولایت و امر و نهی ولی فقیه را که اطاعت آن بر مسلمانان واجب است به وضعیت‌های اضطراری و نیازمندی‌های غیر قابل اجتناب جامعه محدود کرده‌اند. اما در مقابل، گروهی دیگر این دامنه را وسیعتر دانسته و معتقدند: دایره ولایت فقیه بسیار گسترده و شامل جمیع امور اجتماعی است مگر اموری که دخالت در آنها از موارد مختص امام

گفته می‌شود که قید زمان و مکان ندارد و تا ابد ثابت و غیر قابل تغییر است و هیچ کس حق تصرف در آنها را ندارد. این بخش از قوانین به دو قسمت تقسیم می‌گردد: قسمت اول مستقیماً از سوی باری تعالی وضع می‌شود و قسمت دیگر قوانینی است که بلاواسطه از سوی خدا تشریح و تعیین نگردیده، بلکه خدای متعال، حق وضع و تشریح آنها را به پیامبر گرامی اسلام ﷺ و سایر معصومان اعطا کرده است و در واقع کیفیت تشریع را به آنها الهام کرده است.

قوانین متغیر: به احکام و قوانینی گفته می‌شود که تابع شرایط زمان و مکان است. این قوانین در چارچوب قوانین ثابت و با رعایت اصول و مبانی ارزشهای اسلامی و با توجه به ضرورتها و نیازمندی‌های جامعه اسلامی از سوی ولی امر وضع می‌گردد. به این قوانین اصطلاحاً «احکام حکومتی» یا «احکام دولتی» و یا «احکام سلطانی» می‌گویند.

مطابق بینش توحیدی و مقتضای ربوبیت تشریعی

ابتدا باید نزاع و تلاقی افکار در باب ولایت مطلقه فقیه تبیین شود، تا با دستیابی به تصویری درست بتوان دیدگاه حضرت امام ﷺ را در آن باره جويا شد و نگاهی صحیح به عملکرد ایشان داشت.

از آنجایی که شأن ولی فقیه به عنوان حاکم و ولی منصوب از طرف خداوند، سرپرستی و هدایت جامعه به سوی اهداف دینی به وسیله اجرای قوانین الهی است، باید نخست اقسام قوانین از دیدگاه اسلام و سپس رابطه و حدود ولایت فقیه در هر یک از آنها را بررسی کنیم.

قوانین ثابت و متغیر

از دیدگاه اسلامی، قوانین بر دو گونه است: قوانین ثابت و متغیر.

قوانین ثابت: (شامل احکام اولی و ثانوی) به قوانینی

معصوم است.

برای روشنتر شدن این دو دیدگاه مثالی می‌زنیم: گاه توسعه راه‌ها و عریض کردن خیابان‌ها چنان ضرورت می‌یابد که اگر انجام نشود، جان عده‌ای به خطر می‌افتد و تصادفات زیاد می‌گردد و در نتیجه زیانهای مالی و جانی بسیار وارد می‌شود. برای جلوگیری از وقوع چنین وضعی، هر دو گروه دخالت ولی فقیه را روا و او را مجاز می‌دانند که حکم به تخریب خانه‌ها و یا امکان دیگر نماید، تا توسعه در معابر و خیابانها انجام شود. اما اگر این تخریب برای راحت تر بودن مردم یا زیبا سازی شهر باشد، به عقیده گروه اول ولی فقیه مجاز نیست حکم تخریب صادر کند. اما گروه دوم می‌گویند: هر جا امری به مصلحت جامعه باشد - هر چند به حد اضطراب نرسد - باز ولی فقیه می‌تواند برای تأمین مصالح مردم حکم کند، مثلاً در مثال قبل حکم به تخریب نماید و دیگران موظف به عمل کردن می‌باشند.

ناگفته نماند معنای ولایت مطلقه - آن چنان

که برخی دشمنان و آگاهان مغرض مطرح می‌کنند - هرگز به معنی سرپیچی از احکام الهی و احیاناً تعطیل حکم خدا - به دلخواه ولی امر - نیست، زیرا در مواردی که ولی امر - به دلیل تسلط بر فقه اسلامی و شناخت مصالح اجتماعی - مدتی حکم اولی را وا می‌گذارد و به حکم ثانوی رجوع می‌کند، در واقع از حکمی به حکمی دیگر رجوع می‌نماید که آن حکم ثانوی نیز از احکام خداست، و این رجوع، ضابطه‌مند و به اذن و تجویز خدای متعال است و هرگز تابع سلیقه و دلخواه ولی فقیه نیست. فلسفه وجودی ولی فقیه اجرای احکام الهی و زمینه سازی برای پیاده شدن احکام متعالی و مرقی اسلام است، نه بکارگیری سلیقه شخصی و پیروی از هواهای نفسانی. همان گونه که گفته شد حق

قانونگذاری و تشریع اصالتاً متعلق به خداست و او می‌تواند به کسانی اذن قانونگذاری و حکومت بر بندگان را بدهد. از این رو هر گونه قانونگذاری و امر و نهی بر انسان‌ها بدون اجازه خدا غیر مجاز و از دیدگاه اسلامی مردود است. بنابراین از دیدگاه دینی همه قوانین یک حکومت و یک کشور - چه قانون اساسی و چه سایر قوانین مصوب - وقتی مشروعیت و رسمیت پیدا می‌کند که به گونه‌ای به تأیید ولی فقیه که در زمان غیبت به سبب نصب عام الهی اذن حکومت و قانونگذاری دارد - رسیده باشد. این یک امر مسلم دینی و مورد اتفاق همه معتقدان به ولایت فقیه - چه ولایت مطلقه و چه غیر آن - است.

ولایت مطلقه فقیه در کلام امام خمینی علیه السلام

امام خمینی می‌فرماید:

«اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت (آگاهی به قانون الهی و عدالت) باشد، بپا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد، و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر از حضرت امیر بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر از همه بیشتر است، لکن زیادی فضائل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد.»^(۲)

همچنین ایشان در کتاب «شؤون و اختیارات ولی فقیه» - ترجمه مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیع» - می‌فرماید:
«در تمام مسائل

در زمان غیبت، در تمام اموری که امام معصوم در آنها حق ولایت دارد، فقیه دارای ولایت است.

کلیه امر مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است. و عقلاً نیز نمی توان فرقی میان این دو قایل شد.

کند، یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است، باید از او اتباع کنند، مخالفت با این حکومت، مخالفت با شرع است، قیام بر علیه شرع است.» (۶)

این کلام امام علیه السلام ضمن دلالت بر بکار بستن ولایت مطلقه از سوی ایشان، به روشنی دلالت می کند بر این که ولایت ایشان از سوی خداست و از جانب شارع مقدس مشروعیت می یابد و چنین مشروعیتی از مردم و آراء آنها بدست نیامده است بلکه حکمی الهی مانند سایر احکام شرعی (چون: وجوب نماز و روزه، حج و...) می باشد و تابع رأی و نظر مردم نیست.

۲. تصریح به «نصب» در متن احکام تنفیذ ریاست جمهوری بنی صدر، شهید رجائی علیه السلام و مقام معظم رهبری از سوی حضرت امام علیه السلام با آن که مطابق اصل ششم قانون اساسی، رئیس جمهور و با اتکاء به آراء عمومی انتخاب می شود و نیز مطابق بند نهم اصل یکصد و دهم قانون اساسی - که وظایف و اختیارات رهبر را تعیین می کند - رهبر فقط حق امضاء و تنفیذ حکم ریاست جمهوری را پس از انتخاب مردم دارد، ولی حضرت امام علیه السلام بموجب «ولایت مطلقه» ای که از سوی خدای متعال به ایشان عنایت شده است، علاوه بر تنفیذ حکم رؤسای جمهور مذکور تصریح می کنند که: این افراد را به این سمت «منصوب» نمودم. و این فراتر از اختیارات مندرجه قانون اساسی و بموجب حق اعمال «ولایت مطلقه فقیه» می باشد.

پی نوشت ها

۱. هر چند اصل ولایت فقیه از مسلمانات فقه شیعه است و هیچ فقیهی در طول تاریخ تشیع، منکر آن نشده است.
۲. ن. ک: «حکومت اسلامی» امام خمینی (ره)، ص ۵۵.
۳. ن. ک: شؤون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه، از کتاب البیع، امام خمینی، صص ۳۴ و ۳۳.
۴. همان، ص ۳۵.
۵. همان، ص ۷۷.
۶. صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۱.

مربوط به حکومت، همه آنچه که از اختیارات و وظایف پیامبر و امامان پس از او - که درود خداوند بر همگی آنان باد - محسوب می شود، در مورد فقهای عادل نیز معتبر است. البته لازمه این امر این نیست که رتبه معنوی آنان همپایه رتبه پیامبران و امامان تلقی شود، زیرا چنان فضایل معنوی خاص آن بزرگواران است و هیچ کس، در مقامات و فضایل با آنان هم رتبه نیست.» (۳)

امام در همان کتاب می فرماید:

«کلیه امر مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است. و عقلاً نیز نمی توان فرقی میان این دو قایل شد.» (۴)

اما در جای دیگری می گویند:

«در زمان غیبت، در تمام اموری که امام معصوم در آنها حق ولایت دارد، فقیه دارای ولایت است.»

و نیز در جایی دیگر می فرماید:

«کلیه اختیاراتی که امام علیه السلام دارد، فقیه نیز داراست، مگر دلیل شرعی اقامه شود مبنی بر آنکه فلان اختیار و حق ولایت امام علیه السلام به سبب حکومت ظاهری او نیست، بلکه به شخص امام مربوط می شود و یا اگر چه مربوط به مسائل حکومت و ولایت ظاهری بر جامعه اسلامی است، لکن مخصوص شخص امام معصوم علیه السلام است و شامل دیگران نمی شود.» (۵)

این سخنان حضرت امام علیه السلام که حاکی از دیدگاه مترقی ایشان در ولایت مطلقه فقیه است، سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در نجف اشرف و در درس خارج فقه بیان شده، و همان چیزی است که دشمنان اسلام را بشدت عصبانی کرده و آنها را در صدد خاموش کردن این نور الهی قرار داده است.

آیا معمار گرانقدر انقلاب اسلامی از این ولایت عقلی طی حکومت چند ساله خویش بهره عملی هم جست یا خیر؟

۱. منصوب کردن مهندس بازرگان بعنوان نخست وزیر و رئیس دولت موقت از سوی امام خمینی علیه السلام

حضرت امام علیه السلام در این باره می فرمایند: «و من باید یک تنبه دیگری هم بدهم و آن این که، من که ایشان را نصب کردم، یک نفر آدمی هستم که بواسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم. ایشان را که من قرار دادم واجب الاتباع است، ملت باید از او اتباع

